

صدیقہ گاہرہ

بانوی بزرگ اسلام

عبدالرحیم عقیقی بخشایشی

دفتر نشر نوید اسلام

عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، ۱۳۹۱
صدیقه طاهره (س)، بانوی بزرگ اسلام / مولف عقیقی بخشایش. [ویرایش ۲]. - قم:
دفتر نشر نوید اسلام ۱۳۹۳
۳۲۰ ص: شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۷۶-۰۹۳-۱

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیما
چاپ پنجم.
کتابنامه: ص همچنین به صورت زیر نویس
۱. فاطمه زهرا (س)، ۱۳؟ قبل از هجرت - ۱۱ ق. الف. عنوان. ب. عنوان: بانوی بزرگ
اسلام.
۴ ص ۷ ع / ۲۷۲ BP
۱۳۹۳
۲۹ / ۹۷۳



قم، خیابان ارم، پاساژ قدس، طبقه همکف، پلاک ۱۱۱
تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۳۴۶۲

صدیقه طاهره علیها السلام

مؤلف: مرحوم استاد عقیقی بخشایشی (ره)	ناشر: نوید اسلام قم
نوبت چاپ: پنجم / ۱۳۹۳	تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه
چاپ: نوید اسلام قم	قیمت: ۸ هزار تومان
شابک: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۱۷۶ - ۰۹۳ - ۱	

حق چاپ محفوظ و مخصوص ناشر است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشگفتار

فاطمه... فاطمه...

این، تنها یک نام است. در این قاب و قالب لغوی و در این صورت حروفی و نوشتنی، وقتی که این پنج حرف در کنار هم می‌نشینند، مجموعه آن، تنها یک نام را تشکیل می‌دهد. نامی زنانه، نامی برای زن مسلمان... این نام، وقتی تنها به عنوان یک نام مطرح باشد، هیچ چیز فوق‌العاده‌ای نیست. حروف تشکیل‌دهنده‌اش، چه تک تک، چه در مجموع، هیچ تعالی و تقدسی، هیچ درخشش غیرعادی، و حتی هیچ چیز خاصی ندارد. چه تعداد زن و دختر، در اطراف خود دیده‌ایم و می‌شناسیم که نامشان فاطمه است؟... و چقدر زیاد بودند زنان و دخترانی که در کودکی، فاطمه نامیده شده بودند، و در بزرگی، در پهنه اجتماعی که سراپا در غرب‌زدگی غرقه گشته بود، در مجامع و محافل که غرب و غریبان را الگوی خود ساخته بودند، و در جمع دوستان و آشنایان‌شان که نام‌های بازیگران سینمایی جهان استعمار را بر خود می‌نهادند، یکباره از نام زمان کودکی‌شان، از نام فاطمه دلزده می‌شدند و روی برمی‌گرداندند، و نام خود را به «فی فی» و «فاطی» مبدل می‌کردند!... و چقدر بودند نیرنگ‌بازانی که از راه و رسم «فاطمیت» فرسنگ‌ها بدور بودند ولی برای فریب ساده‌لوحان و برای مطرح شدن و

جلوه گر شدن در میان جامعه اسلامی، از سر رنگ و ریا، به نام «فاطمه»
توسل می‌جستند!... و مگر نبود که حتی طاغوتیان و دیکتاتورهایی
همانند «پهلوی‌ها» نیز، دختران خود را در ظاهر «فاطمه» نام داده بودند
و به مردم چنین شناسانده بودند، لیکن در جمع خود و به دور از جمعیت
پساده‌لوحان، به نامهایی دیگر می‌نامیدند، و از این فریبکاری بر خود
می‌بالیدند!

آری، اگر نام فاطمه، تنها به عنوان یک نام مطرح باشد، تنها همان یک
نام ساده است، که از ترکیب و تلفیق پنج حرف ساده‌تر پدید می‌آید، و
دیگر هیچ...

لیکن در فرهنگ اسلامی ما، و در عرصه فرهنگ دامن‌گستر و روح
پرور آن، این نام، دیگر تنها یک نام نیست: آینه جمال تقدس و پاکی،
بازتاب شکوه ستر و عفاف افلاکی، و سرمشق و الگوی بی‌بدیل زنان
مسلمان در این جهان خاکی است. معنی مجسم جلال روح و جمال جان
است. فروغ خورشید در شب ظلمانی و سراسر رنج و حقارت تاریخ
زندگی زنان است نمونه والای فداکاری و ایثار دختری برای پدرش،
نمونه همراهی و همگامی و همدلی و همدردی و شکیب و بردباری یک
همسر برای شوهرش، نمونه دختر و زن مسلمان در طول تمام اعصار و
قرون برای پیکار، نمونه بانوی قهرمان، نمونه مادر قهرمانان، نمونه
پرورش دادن گرمی‌ترین و گرانبمایه‌ترین شهیدان، و نمونه ارزانی
بخشیدن آن حماسه‌های شهادت به تاریخ، به تمام طول و عرض تاریخ،
در تمام اعصار زندگی و عرصه‌های هستی انسان.

بدین سان است که این نام، وقتی از قاب و قالب یک نام ساده درآید و مکتب اسلام و فرهنگ اسلامی مطرح شود، به نام مقدس و متعالی مبدل می شود که جز با قلبی پاک، یادش نمی توان کرد و جز با دهانی پاک، نامش بر زبان نمی توان برد: آری فاطمه علیها السلام.

و اکنون، برآنیم که در این سلسله نوشتارها، از چنین بانویی - سلامهای خدا و بندگان پاک خدا بر او - سخن گوئیم. از شرح زندگی کوتاه و جانگداز، اما بر ثمر و درخشان و انسان ساز او، که سراسر در راه خدا و برای خدا گذشت، حرف بزنیم.

در مکتب پربرکت اسلام

در مکتب پربرکت اسلام، همه چیز شگرف و شگفت انگیز است. و شگرف تر و شگفت تر از همه، خصوصیت ناب و بیمانند انسان سازی این مکتب الهی است. در این مکتب، این موجود خاکی و آدمی نام، یکباره همه حدود و مرزها را می شکند، از قالب جسم بهیمی بدر می آید تا به قالب جان و جمال الهی فرو رود، و خود را به صورت راستین ترین مصداق این کلام شریف آسمانی - که خداوند، انسان را به گونه خود آفرید - درآورد.

تنها در راستای این مکتب پر بار است که چنین شگفتی شگرفی روی می دهد. و از انسانی که از خاک و لجن خشکیده خلق شده است، انسانی که پیش از اسلام، مردار و میت می خورد و خون می آشامید، فتنه و فساد با روحش عجین بود، فرزند خود را زنده به گور می کرد، همسر خود را به

فساد و فحشاء وامی داشت، برادر خود را می کشت، مال و ناموس دیگران را از گزند امیال و هوس های خود در امان نمی داشت، و در راه هوس ها و شهواتش خون بیگناهان را بر زمین می ریخت، آری چنین موجود ظلوم و جهولی، در مکتب اسلام، یکباره دگرگون می شود. چنان تعالی می یابد، چنان به اوجها و عظمتها پرواز می کند و چنان با جان جانان یکی می شود که از قعر ذلت و ادبار به قله عزّت و افتخار، گام می نهد و به جایی می رسد که دیگر به جز خدا نیندیشد...

و اینها همه از آن روست که مکتب انسان ساز اسلامی، نه تنها تدوین کننده اصول متعالی و بنیانگذار ارزش های بی همتا در مسیر تأمین سعادت فردی و اجتماعی است، بلکه بر اساس همان اصول و ارزشها، انسانها را نیز چنان پرورش می دهد که خود می توانند نمونه والای ارزشهای الهی، در جامعه بشری باشند.

نمونه مجسم:

یکی از آشکارترین مصادیق اینگونه افراد و درخشانترین نمونه های این ارزشهای مجسم، بانوی قهرمان اسلام و ایمان، و مادر قهرمانان جاودانه، فاطمه زهرا (ع) است: بانویی که اسوه کامل و نمونه به تمام معنی انسان تربیت یافته اسلام است.

فاطمه زهرا (ع) به عنوان یک دختر، یعنی دختر گرامی پیامبر اسلام، نمونه عفاف و قناعت و تقوی و پاکدامنی و ایمان و عقیده و فضیلت است.

به عنوان یک همسر، یعنی همسر امام علی (ع)، نمونه‌ای از صبر و روشن بینی و سازگاری و شکیبایی و مهربانی و فداکاری است.

و به عنوان یک مادر، یعنی مادر حسن (ع) پایه گذار مکتب قیام در جامعه صلح؛ و مادر حسین (ع) برافرازنده پرچم انقلاب سرخ و خونباری، که تا ابد طراوت شکوفه‌های خون و شهادتش رنگ پزمردگی نخواهد گرفت؛ و مادر زینب، صاحب مکتب قیام در سخن، و تداوم انقلاب قرآنی نبوت و انقلاب اسلامی امامت در شور و شکوه کلام و گفتار و خطابه‌های آتشینی که هر کلمه‌اش، با دستگاه ظلم و جور، کار صدها شمیر می‌کرد؛ و مادر ام‌کلثوم، و مادر تمامی امامان و پیشوایان راستین دین الهی، پرورش دهنده انسانهای رزمنده و شجاعی است که هر یک برای رهبری جامعه بشری پرورش یافته‌اند، و وجود هر کدام به تنهایی برای انجام این امر خطیر کافی است.

و نیز به عنوان یک زن مسلمان، معلم اخلاق و مربی زندگی فردی و اجتماعی، و سازنده مسیر سرنوشت جامعه اسلامی است. چرا که سرنوشت جامعه، به شیوه رفتار و نحوه کردار و چگونگی اعمال و اخلاق افراد آن وابسته است، و افراد نیز، نیک و بد این خصوصیات را در دامن مادر می‌آموزند و با روح خود می‌آمیزند و با شیر اندرون می‌کنند تا با جان بدر شود، و از این روی، اگر مادران جامعه، الگویی درخشان و متعالی چون فاطمه (ع) داشته باشند و از او بیاموزند و آموخته‌های او را بکار گیرند، جامعه بشری، مسیر سرنوشت خود را، در راه رسیدن به نیکبختی این جهان و رستگاری آن جهان، دگرگون خواهد کرد.

و اینهمه، فرادست نمی‌آید، جز آن که اصل اندیشه و تفکر و اساس ایمان و اعتقاد آدمی، ریشه در مکتب انسان‌ساز اسلام داشته باشد؛ و رهبران راستین این مکتب را، آئینه تمام‌نمای افکار و اعمال و رفتار و پندار خود قرار دهد...

● و فاطمه زهرا(ع) یکی از پاک‌ترین و شفاف‌ترین و الگوئی‌ترین این آئینه‌های خدایی است.

اعتبار و ارزش «زن» در تاریخ

درباره فاطمه زهرا(ع)، چه بسیار توصیفها و تعریفها می‌توان به کار برد. که اگر چه شمار آنها از حد و اندازه در می‌گذرد، لیکن هیچ‌کدام نمی‌تواند حقیقتاً بازگوکننده صادق و راستینی از یک قطره، یک قطره کوچک از دریاها و اقیانوسهای جلال معنوی و معنویت پر جلال وی و ارزشهای بی‌پایان وجود گرامی‌اش باشد. با اینهمه، اگر بر آن باشیم که در این مجال، آنهمه ارزش و سازندگی را در چند کلام کوتاه تعریف و توصیف کنیم، می‌توان چنین گفت که: فاطمه زهرا(ع) در عصر خویش، حلقه پیوندی برای اتصال دوران انتقالی زن محروم و مستضعف تاریخ، به دوران کامیابی و سرفرازی در امور معنوی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و انسانی زنان بشمار می‌رود. و همچنین برای اعصار دیگر - همه اعصار و تاریخ تا پایان زندگی بشر - سرفصل تحولات و محور ارزشها و معیارهای کهنه و نو است، که می‌تواند در همه زمانها و مکانها، به عنوان یک زن خردمند و سازنده و آگاه، راهگشا و تحول‌انگیز و آگاهی‌آفرین

باشد.

در نخستین نگاهی که از این چشم انداز به زندگی کوتاه و پرثمر فاطمه (ع) می‌افکنیم، به شهادت تاریخ و گواهی دوست و دشمن، به وضوح درمی‌یابیم که: وجود گرامی او بود که تنگ و عار «دختر زن بودن» در عشیره‌ها و قبیله‌های بدوی را از ذهن و خاطر مردان متعصب و سنت‌گرا محو ساخت و در این رهگذر، نمونه و سرمشقی ابدی برای جوامع «مردسالار» و «مردگرا»ی بشری باقی گذاشت تا انسانیت را به «مرد بودن» محدود نسازد و ارزش انسانی زن و مرد را برابر بشناسند او بود که بطلان این امتیازهای واهی و بی‌اساس را با گوهر تابناک وجود اسلامی و پیشبرد اهداف زندگی، اعم از مادی و معنوی خویش ثابت و اعلام نمود و با زندگی پرثمرش نشان داد که برای سازندگی جامعه، زنان نیز همانگونه نافذ و مؤثرند که مردان می‌توانند آثار و خدمات و تأثیراتی از خود به جای گذارند؛ و همان نقش کارسازی را داشته باشند که مردان دارند.

در یک کلام کوتاه؛ فاطمه زهرا (ع)، زن متعالی و مندین و متمدن- به معنای واقعی کلمه- و آگاه و سازندگی‌ای است که در زندگی خویش، خلاق ارزشهای نو، و معیارهای تازه و ارزنده‌ای بوده و توانسته است حیات صحیح و اصیل را به جامعه زنان اسلامی بیاموزد، آنان را به گوهر راستین ارزشهای وجودی خود واقف سازد و آنگاه از مرحله زندگی حقارت آمیز مادی، به زندگی صحیح و معقول و سالم معنوی راهنمایی‌شان کند.

زن جاهلی، در جامعه «مردانه»

در آستانهٔ بعثت و در آغاز پیدایش آئین انقلابی و نوپای اسلام، جامعهٔ اعراب جاهلیت که در بیابانهای خشک و سوزان جزیرهٔ العرب به یک زندگی خشک و خشن و مردگرایانه عادت کرده بود، یک جامعهٔ «مذکر» و مردانه را نیز تشکیل می‌دادند.

در چنان جامعه‌ای، که بدنبال حاکمیت «مدرسالاری» و به پایان رسیدن دورهٔ آن، شیوه‌های «مدرسالاری» حیات خود را آغاز کرده و شکل خشن و خشکی به خود گرفته بود، ارزش‌های وجودی فرد در جامعه، تنها با معیارهای اقتصادی و نظامی و مادی، ارزیابی و اندازه‌گیری می‌شد. به سخن دیگر، در چنان جامعه‌ای هر فردی تنها در صورتی دارای شخصیت و ارزش و احترام بود که قادر به کار و تلاش و کسب معیشت بود، قدرت اسب‌سواری و تاخت و تاز در میدان جنگ و پیکار و جدال را داشت، می‌توانست در جنگ و ستیز و کشتار و برتری‌جویی با قبایل دیگر شرکت جوید و در گسترش منطقهٔ نفوذ، کسب درآمدهای اقتصادی، بدست آوردن غنایم جنگی، به اسارت گرفتن دشمنان و برده و کنیز ساختن آنان، نقش مؤثری ایفا کند.

بدین‌گونه، از آن جا که جامعهٔ زنان، از این امتیازها بی‌بهره بود و به حکم کیفیت خلقت و خصوصیات روحی و جسمانی‌اش، نمی‌توانست در این امور مشارکت داشته باشد، در پس معرکه می‌ماند، بر اساس همین معیارهای خاص، وجود «زن» فاقد ارزش اجتماعی و شخصیت انسانی شمرده می‌شد و از این رو، جامعهٔ زنان، محکوم به فنا و زوال، محکوم به

نابودی و اعدام طبقاتی و نسل‌کشی، و به تعبیر قرآن «موئوده» و مستحق زنده به گور شدن شناخته می‌شد، و مردان جامعه جاهلی، دختر داشتن را چنان ننگ بزرگی می‌شمردند که برای شستن چنین لکه ننگی، به محض تولّد دختر، نوزاد را به دست خود در گودالی مدفون می‌ساختند و زن «دخترزا» را چنان بی‌ارزش می‌شمردند که گاه او را از خانه خود می‌رانند!

یک شاعر عرب در این مورد می‌گوید:

لکل أب، بنت یرجی بقائها ثلاثة أصهار، اذا ذکر الصهر

فبیت یغطّیها و بعل یصونها و قبر یواریه‌ها، و خیرهم القبر

[یعنی: هر پدری که دختری داشته باشد و بخواهد که او را زنده نگه

دارد هرگاه از داماد (آینده‌اش) یاد کند، برایش سه داماد وجود دارد:

یکی خانه‌ای که پنهانش سازد، دیگری شوهری که نگاهداری‌اش کند

(سوم) قبری که او را ببوشاند و بهترین آن سه (داماد) همان قبر است]

این شعر، که نماینگر تصویر زشت و دردآلودی از سرنوشت و موقع و

ارزش زن و دختر، در دوران پیش از اسلام است، در ادبیات عرب

جاهلی، نظایر فراوان دارد، و اینها همه، نشان می‌دهد که انقلاب اسلامی و

اسلام انقلابی، با چه دیدگاهی نسبت به زن مواجه بوده، و چگونه با

حرکت انسان ساز و مکتب پر بار خود، وجود زن را به سرشت واقعی

خود باز گردانده و او را از گوهر اصیل انسانی‌اش سرشار ساخته است.

به یاد داشته باشیم که در میان اعرابی که بدین سان، با عادت زشت و

ضدبشری زنده به گور کردن دختران خو گرفته بودند، و آن را اصلی

تغییر ناپذیر می دانستند، پیامبر اسلام نیز، صاحب دختری شد. آن دختر فاطمه زهرا (ع) بود. و رسول اکرم (ص)، او را بر دامن مهر خویش نشانید، دست لطف و عطوفت بر سرش کشید، بوسه های عشق و محبت بر گونه اش زد، چون جان عزیز خود گرمی اش داشت و به اعراب آن زمان - به انسانهای همه زمانها و مکانهای دیگر - آموخت که این گونه دختر داری باید کرد، و برای دختری که خداوند چراغ وجودش را در کانون خانواده برافروخته است، این گونه پدری باید بود...

این است یکی از مصداق های حلقه اتصال بودن و سرفصل تحولات انقلابی شدن برای جامعه زنان، که در وجود گرمی دختر پیامبر جلوه گر گشت و پرتوفشانی کرد.

نگاهی به گذشته های دور

به شهادت تاریخ، گزافه نیست اگر گفته شود که در طول تاریخ اعراب جاهلی، شاید به تعداد انگشتان دست می توان زنانی را یافت، که در جامعه خود از یک ارزش نسبی برخوردار بوده باشند. زیرا، چنان که اشاره شد، در جامعه جاهلی، با آن بافت ویژه و نظام فرهنگی منحط خود، وجود «زن» مفهومی برابر با ننگ و عار داشت. تا جایی که یک ضرب المثل رایج در فرهنگ اعراب جاهلی می گوید: «زن ننگ است، و ننگ را باید در خاک کرد».

طُرْفه آن که سراسر ادبیات عرب جاهلی، بر این اساس نهاده شده است نظیر این سخنان، مثل همان شعری که قبر را بهترین داماد برای پدر

یک دختر می‌دانست، و مانند همین ضرب المثل که جای زن را در دل خاک می‌داند، در ادبیات و اشعار و داستانهای اعراب فراوان بوده است و به عنوان نمونه‌های مستند می‌توان از کتاب‌های «الاصنام کلبی» و «الاغانی اصفهانی» و «البيان و التبيين» جاحظ نام برد، که هر یک مملو از این گونه گفته‌ها و سروده‌ها و ضرب‌المثل‌ها و نغزها و لغزها است. در چنان جامعه‌ای با آن معیارهای شرم‌آور، ارزش یک شتر، بسی بیشتر از چند دختر بود، و تمامی دختران یک قبیله، اگر هم زنده‌بگور نمی‌شدند، در چشم مردان، به یک اسب- آن هم اسبی نه چندان قیمتی و اصیل- نیز نمی‌ارزیدند، زیرا مردان جامعه جاهلی، شرف و اعتبار خود را، در داشتن فرزندان پسر، آن هم برای کار و کسب معاش و شکر در جنگ و کشتار می‌دانستند. از این رو، در نظر آنان، مردی که همسرش بدون اراده و اختیار خویش، دختری به دنیا آورده بود، مردی بی‌ارج و منفور بود که داغ ننگ و نفرت بر پیشانی‌اش می‌نشست و او را انگشت‌نمای دیگران می‌ساخت.

ظهور اسلام

آری، در چنان فضای تاریک و محیط سرشار از جهل و خفقتانی بود که اسلام ظهور کرد و برای ارزش بخشیدن به اصالت انسانی اعم از زن و مرد، به پا خاست و بخصوص، در جهت شرف و اعتبار بخشیدن به «زن»، این موجود محروم و توسری خور، که قشر متروک و بی‌ارج جامعه انسانی را تشکیل می‌داد، تمامی معیارهای کهن را درهم ریخت؛ و

برای بقا و دوام انسانیت، طرحی نو درافکند: زن را به مرتبه‌ای از علو مقام رسانید که پیامبر خدا بر دست دختر خویش بوسه زد، و در کتاب آسمانی، فراگرفتن دانش - دوشادوش مرد و برابر با او را - برای زنی که تا دیروز زنده به گور می‌شد، جزء فرایض و واجبات شمرده شد.

هن، این همه سرفرازی و عزّت و شرافت را، از اسلام نوپا و آورنده اسلام بدست آورد و عالی‌ترین نمونه شخصیت فرهنگی و معنوی و سرشار از اصالت زن مسلمان، در وجود الگوی تربیتی اسلام، فاطمه زهرا(ع)، سربرداشت و روبه سوی آسمان کمال گرفت و در معراج عروج گام نهاد. نمونه و الگویی که فضیلتش زینت بخش قرآن گشت، و به فرمان خالق آسمان و زمین، شایسته آن ارج و منزلتی شد که زیر پایش شتر قربانی کنند و به یمن وجود گرمی‌اش سجده شکر و سپاس به جای آورند. آن جا که در قرآن کریم وجود پربرکت فاطمه زهرا(ع) را، برای پیامبر اسلام، برابر با «کوثر» و عطایای بی‌پایان و ارجمندی چون نیکو و کثرت فرزندان و مقام شفاعت و تداوم نسل و بقای عترت و خاندان پاکش می‌شمرد و می‌فرماید:

«إِنَّا اعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ»^(۱)

«ما به تو کوثر عطا کردیم پس نماز و سجده شکر بجا آور و قربانی

کن، دشمن و بدخواه تو اَبتر و بی‌دنباله و مقطوع النسل است».

این آیات آسمانی، در مکه بر پیامبر اسلام نازل شد. و آن زمانی بود

که فاطمه زهرا (ع) تولّد یافته بود و پیامبر خدا، جز همین دختر ارجمند، فرزندی در قید حیات نداشت. در آن هنگام، دشمنان اسلام، به سختی با رسول خدا خصومت و کینه‌توزی می‌کردند. و چون پیامبر، فرزند پسر نداشت، گروهی از آن کافران و مشرکین، به پیروی از اخلاق و آداب جاهلی خود رسول خدا را به تغیر و مسخره می‌گرفتند و می‌آزردند. عده‌ای از آنان، به سرکردگی «عاص بن وائل» پیامبر را به خاطر دختر داشتن، مقطوع‌النسل و ابتر و بی‌دنباله می‌نامیدند و می‌گفتند که نسل او ادامه نمی‌یابد و چون فرزند پسر ندارد، از او فرزندان و نوادگانی زیادی بوجود نخواهند آمد تا اعقاب و اخلافش را تشکیل دهند. اما خداوند، در این آیات شریفه، با پیامبر خود سخن گفت و وجود دخترش - فاطمه (ع) - را، دلیلی درخشان، برای بقا و تداوم نسل فرزندان و اعقابش شمرد. و در عوض، هشدار داد که دشمنان او هستند که مقطوع‌النسل و بی‌دنباله‌اند.

در این سوره، مفسران بزرگ و دانشمندان عالیقدر علوم اسلامی، از کلمه «کوثر» به وجود گرامی حضرت فاطمه (ع) و فرزندان بسیاری که از او به وجود خواهند آمد، تعبیر و تفسیر کرده‌اند و معنی آیات آن را بدین‌سان شرح کرده‌اند:

[ای پیامبر، ما به تو عطایای بسیار و «کوثر» بخشیدیم. پس تو هم به شکرانه آن نعمتها و عطایا، برای خدای خود نماز بگزار و شتر قربانی کن. به درستی که دشمنان تو (عاص بن وائل و یارانش) خودشان بی‌دنباله و مقطوع‌النسل‌اند (و نسل تو به کثرت و سرفرازی کمی و کیفی تا قیامت باقی خواهد ماند).]

روزگار زندگی فاطمه (ع)

فاطمه زهرا (ع) در روزگاری پا به عرصه هستی نهاد که پدر گرامی‌اش دشوارترین دوره حیات پیراز و رمز خود را می‌گذرانید. از چندی پیش، دشمنان سرسخت و قسم‌خورده پیامبر، که با همدستی گروهی از افراد نادان و سیاه‌دل قریش، سپاهی از جهل و شرک تشکیل داده بودند، پیامبر اسلام و یاران فداکارش را در حلقه خصومت‌های خود به محاصره گرفته بودند. این محاصره، تنها یک محاصره سیاسی نبود، بلکه در عین حال، محاصره وحشت و خطر و تهدید، و بدتر از همه محاصره‌های اقتصادی هم بود. مشرکین، در پی مبارزاتی سخت و فرساینده، سرانجام مسلمانان را از شهر و زادگاه خود «مکه» بیرون راندند و آن‌ها را، در خارج از شهر، درون درّه‌ای که در تاریخ به نام «شعبِ اَبی طالب» معروف شده، به صورت گروهی تبعیدی و رانده شده، در محاصره نگاه داشته بودند. سران قریش، برای تمام افراد قبایل، به شدت قدغن کرده بودند که هیچکس به آن پناهگاه آکنده از وحشت و خطر نزدیک نشود، هیچ کس با پیامبر و یارانش تماس نگیرد و هیچ کس با آن‌ها داد و ستد نکند، نه چیزی از آن‌ها خریداری کند، نه به آن‌ها کاری رجوع کند و دستمزدی بدهد، و نه حتی یک قرص نان بفروشد.

بدین‌سان، زندگی پیامبر و یارانش، در آن تبعیدگاه پر رنج، با درد و محرومیت و گرسنگی می‌گذشت. مواد خوراکی جیره‌بندی شده بود و گاهی غذا چنان کم بود که بزرگسالان از فرط گرسنگی به ناله می‌افتادند و کودکان بیهوش بر زمین می‌افتادند.

همراه با فقر و گرسنگی، بیماری و مرگ و میر نیز بیداد می‌کرد و گروهی از نزدیکان رسول خدا و تنی چند از بهترین یاران و یاورانش در همان تبعیدگاه و بر اثر آن محاصرهٔ مخوف و گرسنگی و امراض ناشی از آن، جان سپردند.

و در چنان دوران سیاه و دردباری بود که فاطمه زهرا(ع) چشم به جهان گشود. دوران شیرخوارگی خود را در همان محیط سپری کرد. در همان ریگزار داغ، بر پای ایستادن و راه رفتن را آموخت. و در همان درهٔ تحت محاصره، گوش درد آشنایش با فریادها و ناله‌های کودکان گرسنه و محروم، آشنا و همنا شد. آری او از نخستین روزهای میلاد مبارک اما آمیخته به رنج و دردش زندگی را با محرومان آغاز کرد، با محرومیت‌کشیدگان و زجردیدگان و مستضعفان زیست، و همگام با دردمندان و ستم‌دیدگان روزهای زندگی را پشت سر نهاد...

اما در کنار این همه درد و رنج و محرومیت، بزرگ‌ترین نعمت‌ها نیز با او بود: زیرا که آن دختر بی‌همتا، از لطف بسر بردن در سایهٔ مهر و عطوفت پیامبر خدا بهره‌مند بود. او در مکتب انسان‌ساز رسول خدا(ص) و در دامن پر از صفای مادرش خدیجه کبری پرورش می‌یافت و هر روز، جهانی از پاکی و صفا و معنویت و جهان‌بینی عمیق و راستین معنوی، و در یک کلام، تمامی رمز و رازهای شگرف خداشناسی و خداجویی و خدایی را در آن مکتب سازنده و ارزنده می‌آموخت.

بدین گونه بود که فاطمه زهرا(ع) الگوی بی‌مانند و شاخص و نمودار کامل یک بانوی نمونه، اسوهٔ راستین تربیت اسلامی و الگوی باشکوه

مکتب الهی اسلام گردید. بدانسان که از همان سنین نوجوانی و آغاز شکوفایی و بالندگی، وجود گرمی‌اش، در بردباری و استقامت در برابر سختی‌ها و مصائب و علاقه و مهر بی‌پایان به محرومان و مستمندان جامعه، اسطوره‌ای جاودانه و مصداقی روشن و بارز گردید.

فاطمه زهرا (ع) که در سنین کودکی، مادر بزرگوار و ارجمندش را در پی تحمل مصائب زندگی در شعب ابی‌طالب از دست داده بود، از همان دوران طفولیت، مسئولیت سنگینی را بر دوش‌های ترد و کودکانه‌اش تحمل کرد. بالاترین آن مسئولیتها، نگهداری و پرستاری از پدر بزرگوارش بود، که اندوه از دست دادن همسری چون خدیجه کبری در اعماق جاننش باقی مانده بود، و دختر خردسال خود را در آن اندوه شریک و همدرد پدر می‌ساخت و همواره می‌کوشید تا در این مصیبت جانکاه پدر را تسکین دهد و جای خالی مادر را، در زندگی اندوهبار داخلی، با لطف وجودش و فهم و درک و درایتش و فضل و فضیلت و کمالش پر کند...

او از نظر مراتب کمال و فضیلت، و همدردی هوشمندانه با پدری چون پیامبر خدا و مسئولیت پرستاری از قلب شکسته چنان پدری، به چنان پایه و مایه ارجمندی رسید که از سوی پدر عالیقدرش، سند افتخار و سرفرازی بی‌مانندی درباره‌اش صادر شد و از لسان رسول خدا (ص) لقب «اُمّ‌اینها» یافت...

«اُمّ‌اینها» یعنی «مادر پدر خویش» که از یک دیدگاه، نشانه نقش مادرانه‌ای بود که فاطمه زهرا (ع) درباره پدر بزرگوارش ایفا کرده بود، از

دیدگاه دیگر نیز مطرح و در خور بررسی است: این لقب، نشانگر احترام عمیقی است که پدر گرانقدر فاطمه، برای دختر محبوب و میوه دل و جان خود قائل بود و نیز نشانگر نوعی احترام آمیخته به قدردانی، نسبت به کل شخصیت و اعتبار قشر محروم و متروک و ستم‌دیده «زن» بود. موجودی که سالها و قرن‌ها، در جامعه عرب جاهلی سرکوب شده بود و در آخرین سالهای پیش از اسلام می‌رفت که دوران فنای کامل و زوال قطعی خود را سپری سازد. می‌رفت تا به محض تولد، یا زنده به گور شود، یا چون لکّه ننگی، چون شیء ناپاک و منفوری، دور از دیدرس و دور از دسترس، در تاریک‌ترین گوشه انبارها و قعر زیرزمین‌ها، زندانی شود و مخفیانه به زندگی سرشار از درد و رنج و نکبت و ذلت خود، ادامه دهد. تا وقتی به سن بالندگی رسید، مانند کالایی بی‌ارزش، به دیگران واگذار شود، تا از او به عنوان وسیله‌ای برای زاد و ولد پسران، یعنی اصحاب کار و تلاش و جنگ و کشتار، استفاده شود. و این تازه سرنوشت خوشبخت‌ترین دختران عرب می‌توانست به شمار آید که سعادت رهایی از مرگ بی‌رحمانه و زنده به گور شدن با دست پدران خود را یافته باشند....

اما وجود گرانقدر فاطمه زهرا(ع) با آن احترام عمیق و محبت سرشاری که پدرش برای او قائل بود، یکباره طومار چنین سرنوشتی را در زندگی جامعه زنان، درهم پیچید و سرنوشتی تازه برای «زن» رقم زد. به برکت تربیت‌های اسلامی، از محیط خانه، کانونی پراز صفا و صمیمیت و سرشار از عذوفت و مهربانی به وجود آورد. خانه را به صورت آموزشگاه بزرگی بازسازی کرد، که توانست در آن، پسرانی همانند

حسن و حسین (ع) و شیرزانی همچون زینب و امّ کلثوم (س) را در وجود آورد و تربیت کند.

آری، او به عنوان نمونه «زن» در جامعه اسلامی و انسانی، توانست در راه ایمان و تقوای استوار، و در مسیر تشیید مبانی انقلاب نوپای اسلام، سنگر به سنگر و خانه به خانه و میدان به میدان، همراه با پدر و همگام با همسر بزرگوارش پیش رود، تا جایی که حتّی جان عزیز خود را در مسیر تعهّد و مسئولیت عمیق اسلامی خود، فدا کند...

بانوی نمونه اسلام، در عرصه خانه‌اش یک کدبانوی کامل، در برابر شوهرش یک همسر فداکار و شکیبا، در مورد فرزندانش یک مادر بی‌همتا و دلسوز و مربّی، در پهنه کار و تلاش، یک کوشنده خستگی‌ناپذیر و در کلّ جهان اسلام یک مسلمان نمونه و الگو، و در عرصه حفظ و صیانت از دستاوردهای انقلاب اسلامی یک مبارز تلاشگر و سازنده، و در برابر خالق خویش یک مؤمن پرهیزگار و پاکدامن و پارسا بود... در خانه‌اش با دستهای رنج‌دیده خود، که از فرط کار و تلاش، لطمه دیده و آزرده و تاول‌زده بود، کار می‌کرد و «دستاس» می‌کشید و گندم می‌کوبید و نان می‌پخت، تا سفره بی‌رنگ و رونق خانه، قوت لایموتی داشته باشد. با سن و سال اندک خود، کارهای طاقت‌فرسای عائله پرجمعیت و پرمهمان را شخصاً انجام می‌داد، و انتظام امور خانه را به تنهایی برعهده داشت... شبها را، با تنی خسته و جسمی درهم کوفته، به جای آرام و استراحت، تا نیمه‌شبان و گاه تا سحرگاهان، بر سر سجّاده بیدار می‌نشست و به دعا و نیایش و راز و نیاز با آفریدگار یکتای خود

می‌گذرانید... در معرکهٔ جنگ و مهلکهٔ نبرد حق و باطل، به یاری مجروحان و زخم‌خوردگان می‌شتافت و با دستهای مهربانش، مرهم بر جراحاتش می‌گذاشت... و در عالم سیاست و جهان‌بینی سیاسی اسلام، قهرمانی نستوه، مجاهدی راستین، و رزمنده‌ای خستگی‌ناپذیر و به تمام معنی انقلابی پیشرو بود...

او در راه دفاع از حق خود و خاندانش، که در حقیقت حق جامعهٔ مسلمین و طبقهٔ محرومان و نسلهای آتی بود و با پایمال شدن آن، حق جامعه و حقیقت انقلاب اسلامی پایمال می‌شد، یک دم از پای نمی‌نشست. چون کوهی استوار، در برابر ناملایمات می‌ایستاد و می‌رزمید. به مسجد می‌رفت و با ایراد خطابه‌های آتشین و سخنرانی‌های روشنگر، حق خود و خاندانش را آشکار می‌ساخت، حکومت وقت را رسوا و استیضاح می‌کرد و سران مغرور حکومت و پیروان سیاه‌دل آن‌ها را به راه حق و حقیقت دعوت می‌کرد.

همین اعمال و کنشها و واکنشهای آگاهانه و روشنگرانهٔ او، به روشنی نشان می‌دهد که دختر پیامبر و همسر جانشین پیامبر و مادر امامان برحق، تنها زن خانه و کدبانوی کاشانه نبود، بلکه او بانوی کار و پیکار، زنی قهرمان و رزمنده‌ای خستگی‌ناپذیر در عرصه‌های گوناگون زندگی بود: قهرمان صحنهٔ کار، صحنهٔ سیاست، صحنهٔ عبادت، صحنهٔ آموزش و پرورش، صحنهٔ جهاد و پیکار و شهادت و بالاخره سرآمد فضایل و فضیلت‌ها، کارآیی‌ها و کاردانی‌ها، دانایی‌ها و توانایی‌ها، و شایستگی‌ها و بایستگی‌ها بود...

در زندگی فردی و اجتماعی فاطمه زهرا (ع)، دیده تیزبین و واقع‌نگر، به نکات برجسته‌ای برخورد می‌کند، که هر یک می‌تواند حلال مسائل و گره‌گشای بسیاری از مشکلات خانوادگی دختران و بانوان جامعه اسلامی ما باشد، که در این کتاب مورد بحث و گفتگو قرار گرفته و یکایک، بازبینی و بازنگری شده است.

زن، در تاریخ مدون مکاتب توحیدی

تاریخ نهضت‌های توحیدی و انقلاب‌های الهی را، هرگز نمی‌توان جدا از عنصر والا و سازنده وجود «زن» مورد بررسی و تحلیل قرار داد. چرا که تاریخ این گونه جنبش‌ها و قیام‌ها انسان‌ساز، همواره به صورت حماسه‌ای تجلی کرده که سراسر آن، ماجرای شورانگیزی از نبردهای بزرگ مردان و بزرگ زنان می‌باشد: مردان و زنانی که در کنار همدیگر، برای رسیدن به آرمان‌های متعالی و اهداف مقدس خویش، جان برکف پیش تاخته و ایثار کرده‌اند.

در تاریخ اینگونه نهضت‌های مقدس، همواره با زنانی روبرو می‌شویم که از همه امکانات خود گذشته‌اند و عاشقانه در راه محبوب و معبود خویش جان باخته‌اند. با بررسی تاریخ پرشکوه انبیا، این نکته روشن‌تر متجلی می‌شود که هر کجا پیامبری علیه ظلم و غارت و استبداد و استکبار قد علم کرده، در کنار او زنی بزرگوار، ایثارگرانه تلاش کرده، و دوشادوش او، سختی‌ها و رنج‌های بسیار، و حتی شکنجه‌های طاقت‌شکن را تحمل کرده است تا راه پیروزی آن نهضت را هموار کرده

باشد.

اگر ابراهیم خلیل را می‌بینیم که علیه بت‌ها و بتکدها و بت پرستان برمی‌خیزد و قیام خود را ایثارگرانه ادامه می‌دهد و عاقبت نیز در میان شعله‌های آتش جهل و نخوت و غرور افکنده می‌شود؛ و باز اگر او را می‌بینیم که در راه ایمان خویش، با اخلاص تام و تمام، حتی حاضر می‌شود کارد بر گلوی فرزند دل‌بند، نور چشم و جگر‌بندش «اسمعیل» بگذارد، در کنار او زنی بزرگوار و فداکار نیز همه جا گام برمی‌دارد و راه می‌سپرد. او «هاجر» است، یک مادر، یک همسر، و یک زن به معنای عمیق کلمه، که پا به پای فرزندش در بیابانی خشک و بی‌آب و علف، تن به تنهایی و تبعید می‌دهد و فرزندش «اسمعیل» را به قربانگاه عشق می‌فرستد، تا مبادا در راه قیام الهی شوی بزرگوارش، کمترین مانعی ایجاد شود...

و اگر «موسی» (ع) را می‌بینیم که قیامی پرشور و الهی برپا می‌کند، علیه استکبار فرعون و محورهای سه‌گانه آن برمی‌شورد، اگر او را می‌بینیم که به تثلیث زورمداری فرعون، زراندوزی قارون، و تزویرسازی بلعم باعورا حمله می‌کند، و باز اگر جانفشانی‌ها و تلاش‌های طاقت‌سوز او را نظاره می‌کنیم، و سرانجام شاهد پیروزی نهضت توحیدی او بر محورهای ظلم و استکبار می‌شویم، در کنار او نیز زنی پاکدامن و شیردل، قدم به قدم از کودکی تا رهبری و پیامبری، پیش می‌تازد: زنی به نام «آسیه»، که در خانه جباری خونخوار همچون فرعون، در دامن خویش می‌پرورد و در تمام مبارزات طاغوت‌شکن او،

همراهی اش می‌کند و تا حدّ ایثار پیش می‌رود...

اگر «عیسی» (ع) را می‌بینیم که در اوج فریبکاری‌ها و حيله‌گری‌های متدین‌نمایان دین فروش، و در اوج ظلم و زور حکومت قیصری روم بر پا می‌خیزد و در رسالت بیدارگرانه و تحوّل‌آفرین خویش توفیق می‌یابد؛ اگر او را می‌بینیم که بر ضدّ «احبار» و «رهبانان» زراندوز و تزویر باز، و پارسا نمایان بی تقوی، قیامی پارسایانه و سرشار از تقوی می‌کند، در کنارش زنی پاک دل و پاک جان و پاک جسم به نام «مریم» را می‌بینیم که نه تنها مادری شیردل، که یار و یآوری شورآفرین است و همواره با اوست و دوشادوش او پیش می‌رود و به دفاع از او و روشنگری مسایل و تبیین حقایق قیام می‌کند...

و اگر محمّد امین (ص) آخرین رسول خدا، و پیامبر نجات بخش اسلام را می‌بینیم که به قیام الهی خویش برمی‌خیزد و دین رهایی و آزادی و شرافت انسانی را بر جهان و جهانیان عرضه می‌دارد، اگر او را می‌بینیم که بر قیصر و کسری-ابر قدرت‌های شرق و غرب آن روزگار- و تمامی قدرت‌های طول زمان و عرض زمین می‌تازد و ارکان ظلم و استکبار تمام ستمگران تاریخ بشریت را می‌لرزاند؛ باز اگر او را می‌بینیم که در تاخت و تاز بر زورمداران حجاز و مستکبران و مستبدان طوایف خائن و مشرک عرب، هزاران رنج و مشقّت را تحمّل می‌کند و به استقبال صدها خطر می‌رود، و از محاصره اقتصادی و زندگی سراسر مشقّت و مصیبت در «شُعَبِ أَبِي طَالِب» تا خطرهای تهدیدهای دائمی کفّار و مشرکین را به راحتی تحمّل می‌کند و جز به هدف مقدّس خویش به چیز

دیگری نمی‌اندیشد، در کنار او نیز زنی فداکار و ایثارگر را می‌بینیم که گام به گام و دوشادوش آن حضرت پیش می‌آید؛ او «خدیجه (س) دختر خویلد» است، که در حمایت از ساحت قدس شوی مقدّس خویش، از همهٔ امکانات مادی چشم می‌پوشد و هرچه دارد، در این راه ایثارگرانه نثار می‌کند و حتی جان خویش را در راه اهداف مقدّس پیامبر (ص) برکف می‌گیرد و در شعب ابی طالب، فدای آرمان پاک و الهی شوی بزرگوارش می‌کند. آری خدیجه (س) را می‌بینیم که با پشتیبانی‌های اقتصادی و عاطفی، و همفکریهای صمیمانه و همدلی‌های فداکارانه، هرگز رسول خدا (ص) را تنها نمی‌گذارد، و با مددهای ارزنده‌اش، نقشی بزرگ و سازنده در قیام الهی و انقلاب اسلامی حضرت ختمی مرتبت (ص) ایفا می‌کند...

و اگر «حسین» (ع)، این سلالهٔ پاک خاندان نبوّت و امامت و عصمت و طهارت، این سبط مقدّس رسول خدا (ص)، این پرورش‌یافتهٔ دامان فاطمه زهراء (ع) را می‌بینیم که در صحرای تفتیدهٔ کربلا، حماسهٔ قیام خون‌علیه شمشیر را جاودانه می‌کند؛ اگر او را می‌بینیم که با ایثار جان، علیه یزید و یزیدیان- که آشکارا دین پیامبر را لگدمال مطامع خویش ساخته و تمام مقدّسات آئین او را به تمسخر گرفته و مست از میگساری بر منبر پیامبر محراب پارسایان و مسند خلافت مسلمین نشسته‌اند- برمی‌شورد، و با ۷۲ تن از یاران جانبازش، مظلومانه در مقابل تعداد بیشمار لشکر جهل و نفاق، و فسق و فساد، و کین و عناد، ایستادگی می‌کند و جان می‌بازد و به لقاء الله می‌پیوندد؛ در کنار او نیز زنی شیردل و

بزرگوار، و بانویی ایثارگر و فداکار را می‌بینی... آری زینب (س) را می‌بینم که پیام خون حسین (ع) و کاروان شهیدانش را در گسترۀ تاریخ بشریت سر می‌دهد و ندای حقانیت و مظلومیت حسینیان، و واقعیت چهرۀ پلید و ستمگر یزیدیان را در هر زمان و هر مکان به گوش جهان و جهانیان و تمامی نسل‌های انسان می‌رساند. اوست که با درک عمیق پیام عاشورا، و انتقال و انعکاس آن، به تمامی جهانیان، قیام حسین (ع) را از روز عاشورا به تمام برهه‌های زمانی، و از سرزمین کربلا، به تمام عرصه‌های مکانی گسترش می‌دهد. آری اوست که با فریادهای خاموشی ناپذیرش، قیام حسین (ع) را کامل می‌کند و اجازه نمی‌دهد تا یزیدیان آن قیام خونین را در سرزمین کربلا مدفونش سازند و ناقص و ناتمامش گذارند...

آری، این است نمونه‌ای بس اندک از نقش شگرف زن، در تاریخ نهضت‌های توحیدی که تنها به عنوان گزیده‌ای از میان بسیاریا، نقل و ذکر گردید... وگرنه کیست که پایداری و فداکاری دلیرانه زنی چون «سمیه» را فراموش کند که چگونه در صحرای سوزان عربستان، در کنار شوهر به بند کشیده‌اش «یاسر»، زیر سنگ داغ شکنجه و مرگ، آن قدر ایستادگی کرد و زبان جز به حمد پروردگار یگانه و تأیید رسالت پیامبر پاکش نگشود، که مرغ جان از قفس جسمش پرواز کرد و به لقاء الله پیوست...

و کیست که فریادهای لرزانده شیرزنی چون «سوده همدانیه» را در صحنه‌های جنگ، که دوشادوش مردان فداکار و جانباز پیش می‌تاخت

و بردشمن حمله ور می‌شد، فراموش کند؟ یا شانه مجروح و خون چکان زنی شیردل چون «نصیبه» را، در جهاد کفّار، از یاد ببرد؟...

کیست که ایثار «خدیجه»، صبر و فداکاری «آسیه» تدبیر و درایت «بلقیس»، مقاومت «لینه»، شکیبایی «زنیره»، مبارزه «صفیه»، [عمّه پیامبر(ص)]، پایداری «ام‌عطیه»، رزم‌آوری «نسیبه»، خدمات «رفیده»، وفاداری «دارمیه» و زنان پیکارگر و فداکار دیگری چون اینان را در تاریخ نهضت‌ها و جنبش‌ها و قیام‌ها از یاد ببرد؟...

بدین‌سان است که «زن» به عنوان عنصری سازنده، به مشابهِ معلّم و مربّی انقلاب‌ها و تکامل بخش روح نهضت‌ها مطرح می‌گردد. و بدین‌گونه است که آشکار می‌شود بشریت، در برابر این شیرزنان انسان‌ساز و تاریخ‌پرداز، چه دین بزرگی به گردن دارد. زیرا با نگرشی دقیق در صفحات تاریخ، می‌بینیم که هر جا از چنین حرکت‌ها و جنبش‌هایی سخن رفته است، زنان بزرگ‌مرد و ایثارگری نیز مشعلدار و حماسه‌آفرین مبارزات بوده‌اند...

زن مسلمان و انقلابی معاصر

چنین است که زن مسلمان و انقلابی و آگاه معاصر ما، در این روزگار آشفته‌ای که پیش از هر زمان دیگر به وجود چنین عنصرهای سازنده‌ای نیاز هست، به نقش تاریخ‌ساز خود به خوبی پی برده، و چون اسلاف خویش، در پی آفرینش حماسه‌های پرشکوه دیگر است.

عنصر زن آگاه مسلمان، در عصر ما، می‌خواهد که در راستای این

حماسه‌ها، زندانهای تاریک مادیت را درهم ریزد، و قفس‌های آهنین تحجّر جاهلی قرن بیستم را از هم بگسلد، دیوارهای بندگی و بردگی انسان به طور اعمّ و «زن» به طور اخصّ را بشکند، و به جای آنها دنیایی سرشار از معنویت و اخلاص و تقوی بنیان نهد. حماسه‌هایی از آن گونه، که زنان حماسه‌آفرین ایران اسلامی، نمونه‌های پرشکوه و تاریخی‌اش در روزهای پرتیش انقلاب، از ۱۹ دی ماه ۱۳۵۶ شروع به آفریدن کردند، و در روزهای سرخ ۱۷ شهریور تا ۲۲ بهمن ماه ۵۷ به اوج خود رسانیدند، تا به زنان جهان و جهان زن امروز، نشان دهند که نقش زن در عرصه هستی چه باید باشد و چگونه باید ایفا شود؟

تاریخ فراموش نخواهد کرد که زنان مسلمان ایرانی، در آن روزهای خون و فریاد و حماسه چه کردند: با شرکت فعال و مؤثر در تظاهرات خیابانی، استقبال از امواج گلوله و آتش، شرکت در راهپیمایی‌های چند میلیونی همچون راهپیمایی‌های عید فطر و تاسوعا و عاشورا، برانگیختن و به حرکت درآوردن همسران و برادران و فرزندان خود و گسیل داشتن آنان به میدانهای نبرد ابدی استضعاف و استکبار، شرکت در صفوف مقدّم تظاهرات خونین، علیه حکومت زور و ظلم و دست‌نشانندگان امپریالیسم و صهیونیسم جهانی، هماوایی با مردان در پشت‌بامها و سردادن بانک‌های الله‌اکبر که پشت حکومت‌های استکباری را به لرزه درآورد و مزدوران این ابرقدرتان خونخوار را مستأصل کرد، شرکت در ساختن سلاحهای دست‌ساز همچون کوکتیل مولوتف و بمب‌دستی و نارنجک، پر کردن کیسه‌های شنی برای ایجاد سنگرها و

شرکت فعال در سنگر سازی و سنگر نشینی در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ و یا دهها اقدام مؤثر و سازنده دیگر، نشان دادند که زن مسلمان و آگاه، نه آن زنی است که استکبار شرق و غرب می خواهد از او عروسی بی اراده و زینة المجالس عروسی بسازد. بلکه زنی است که در راه مبارزه با استبداد و استعمار و بیگانه و بیگانه پرستی، نقش عظیمی بر عهده دارد، و از عهده ایفای این نقش نیز به خوبی برمی آید؛ نقشی شگرف و عظیم در تاریخ انقلاب و تحوّل بشری، که می تواند و باید سرمشق نسل های آینده زن، در تاریخ آینده زندگی بشر قرار گیرد...

نقش زن، در انقلاب اسلامی ایران

زن، به عنوان هم رزمی آگاه و همسنگری همراه با مردان مبارز و حق طلب همواره حضور فعال و سازنده خود را، در صحنه پیکار عزّت و شرف، و در سنگرهای مبارزه برای آرمان و هدف مقدّس، به ثبوت رسانده و نام خویش را در اوراق خونین و افتخارآمیز تاریخ مدوّن بشری ثبت کرده است. چه بسیار بوده اند زنانی که گام به گام با مردان - و حتی گاه پیش از مردان و بیش از مردان و جلوتر از آنان - در عرصه های پیکار حق و باطل - پرچمی از خون و فریاد به دست گرفته و در سنگر محکم و نفوذناپذیر عفت و عصمت پیش تاخته اند و در راه شرف و هدف جان باخته اند. و چه بسیار است اوراق زرّین تاریخ، که در هر سرفصل خود، حماسه های باشکوه زنان اصیل و شریف و مبارز را زینت بخش صفحات درخشانش ساخته است. و باز چه بسیار بوده اند و هستند

اسلامی کربلا بود که برای نخستین بار چهره راستین خود را آشکار کرد. آنچنان که زینب کبری (ع) در راه پیگیری انقلاب راستین حسینی و تداوم بخشیدن به آن، و در مسیر عدالت جویی و دادخواهی خون شهیدان صحنه کربلا، قیامی پرشور برپا ساخت و چشم تاریخ را خیره کرد. آن شیرزن خروشان، با کلام پرخروش و شورانگیزش پایه‌های انقلابی را پی‌ریزی کرد، که دنباله و ادامه منطقی قیام خونین کربلا بود، وی پس از فرونشستن غبار میدان جنگ و خشکیدن جوی‌های خون شهیدان، آوای عدالت اجتماعی را در خط دادخواهی انسان مظلوم همه زمانها و مکانها سر داد بدین گونه نقش حساس زن را، به عنوان همسنگر راستین مرد، در تاریخ انقلابات جهانی، مهر ثبوت و تأیید کوفت.

آری، زینب (س) دختر علی (ع) تربیت یافته مکتب فاطمه اطهر (س)، تنها زن قهرمان کربلا بود که سرفصل تازه‌ای در تاریخ رزمندگی و دلاوری ایجاد کرد، و معنای تازه‌ای به مفاهیم مبارزه و قیام و انقلاب بخشید و هم از این روی بود که تاریخ جهان و به ویژه تاریخ اسلام او را با لقبهای «شیر زن کربلا» و «قهرمان دشت تینوا» نامیدند. و به حق آنچه او را از قهرمانی و دلاوری به صحنه پیکار آورد، بسی برتر و بالاتر از همه معانی و مفاهیمی بود که با این گونه کلمات و توصیفات و لقب‌ها به ذهن انسان می‌رسد.

آن زن بالاتر از هر لقب و توصیف، و آن رزمنده‌ای که قیام و مبارزه را با فلسفه عمیق شهادت پیوند داد و پیام خونین شهادت، را وارد عرصه پیکار در میدان نبرد همیشگی تاریخ ساخت، در آن شرایط حساس و در

آن برهه سرنوشت ساز از زمان که می رفت تا سرنوشتی برای اسلام رقم زده شود که تاریخ آینده جهان هرگز قادر به فراموش کردنش نباشد، یک تنه در برابر سیل خون و خیل جنون دیوانگان قدرت و حکومت ایستادگی کرد. وی آن روح سرشار و اندیشه بلند و قلب پرتوان و فکر دوشاخ و خصلتهای خاص و بی مانندش را از مکتب همیشه جاودان اسلام و مکتب پیامبر (ص) و علی (ع) و فاطمه (ع) به ارث برده بود. پس از خاموشی شعله های آتش جنون و فرونشستن سیلاب خون کربلا، و در پی شهادت هفت برادر بزرگوار و چندین نفر از نور چشمان و فرزندان دلبند خود که در میان آن ها از طفل شیرخواره تا جوان برومند تازه داماد دوشادوش هم قطرات خونشان را چون دانه های حلقه زنجیری به هم پیوسته بودند، تا پلی برای عبور تاریخ از ورطه های هول و تاریکی به عرصه های نور و زیبایی را فراهم آورند، زینب کبری یک دم از پای نشست و بار سنگین آن همه مسئولیتهای تحمل سوز طاقت شکن را یک تنه بر دوش گرفت، و در اوج آگاهی و هوشیاری و باروحيه سرشار انقلابی اش پرچم خونین و پرافتخار عدالت جویی و آرمان خواهی اسلامی را برافراشت و سرود جوشش خونها را سر داد.

در میان آن همه تبلیغات مسموم و دروغین، که دشمن می کوشید تا در سایه آن سیمای اسلام را دگرگونه سازد، و چهره درخشان اهل بیت عصمت و طهارت (ع) را برای ساده لوحان و در غفلت خفتگان به شکل دلخواه خود ترسیم سازد، زینب کبری در دشت و بیابان، و در شهر و کوی و برزن به راه افتاد و کلام آتشین و سخنان پرده برانداز و ظلمت سوز

و روشنایی سازش سیمای راستین تهضت حسینی را نشان داد. به گونه‌ای که در این مبارزه حقیقت و دروغ و در جنگ پاکی و ناپاکی و راستی و نادرستی همه جا کلام زینب (ع) بود، که بر دل‌های آگاه می‌نشست و ارواح بیدار را به خود می‌آورد، و لرزه بر ارکان جور و جهل و خفقان و استبداد حکومتی و استثمار سلطنتی امویان می‌افکند. و ستمگران را در کاخ ظلم و بیدادشان که به فرموده علی (ع) در مقابل صدها حق پایمال شده و مدفون گشته، سر به فلک کشیده بود، به لرزه و رعشه می‌انداخت.

آری این زینب بود که به عنوان نخستین تربیت یافته مکتب فاطمه (ع)، نخستین الگوی زن مبارز و قهرمان خستگی‌ناپذیر را در تاریخ بشر چهره‌ای جاودانه بخشید. و اینک در زمان ما نیز، در این قرن پربلا و آشوب‌زده که انسانیت انسان در گرو معاملات سیاسی قرار گرفته است و ارزش و فضیلت زن چون کالایی بی‌مقدار به حراج و تباهی می‌رود، زن و دختر ایرانی چنان الگوی درخشانی را در پیش روی خود دارد، و از شعله‌هایی همیشه فروزان آن گرما و زندگی و نشاط می‌گیرد و راه خویش را روشن می‌سازد. بدین سان زنان و دختران قهرمان ایران نیز، با الهام از مکتب پرافتخار اهل بیت عصمت، و با پیروی از دو بانوی پرتوان و راه‌گشای اسلام، یعنی با اقتدا به فاطمه زهرا و زینب کبری (ع) از آغاز نبرد رهایی بخش ملت ایران در تمام صحنه‌های مبارزه شرکت فعال داشتند و دوشادوش مردان مسلمان و انقلابی، تلاش پی‌گیر و حضور کارساز خود را به اثبات رساندند.

نقشی که زنان ایرانی در انقلاب اسلامی ما ایفا کردند نه تنها در تاریخ این انقلاب شکوهمند بلکه در تاریخ تمامی انقلابات جهان، نظیر و ماندنی نداشته است. و به جرأت می‌توان گفت که تاریخ آینده بشر با نگرستن به تاریخ مدون این دوران پرشکوه ایران اسلامی همواره «مجبور خواهد شد که درباره «زن» قضاوتی دیگر داشته باشد و دیدگاه دیگری به کار برد. آری، زن قهرمان ایران نیز همچون آن دو الگو و سرمشق پرشکوهی که خود در پیش روی داشته است، از این پس می‌تواند همواره الگوی درخشانی باشد که زنان جهان از او، معنای زن بودن و انسان بودن را بیاموزند.

زن ایرانی، شاهد صادق چندین قرن ظلم و بیداد...

در پی آن همه فداکاری و جانبازی و مجاهدت‌های پی‌گیر، که زنان مسلمان ایرانی دوشادوش برادران، پدران و شوهران خود، نشان دادند و درخت بارآور و شاخه‌گستر انقلاب اسلامی را به ثمر نشان‌دادند، امروز شاهد تحوّل شگرف در زندگی و شخصیت و اصالت‌های انسانی زن قهرمان ایرانی هستیم. اگر می‌بینیم که زن ایرانی امروزه ارزش و اعتبار گم‌گشته خویش را دگر باره فرادست آورده است، و اگر می‌بینیم که «زن» از پس دیوارهای حصار تنگ ظلم و جور چندین قرنی سربرآورده و با توانایی و سربلندی به صحنه‌های اجتماع گام نهاده است این همه، حاصل تلاش‌های بی‌پایان و مجاهدت‌های پی‌گیر است که در آن روزهای خون و فریاد، و ایثار و جانبازی از خود نشان داد و شایستگی‌های ذاتی

خود را که قرن‌ها نادیده گرفته شده بود، به اثبات رسانید.

این، شاید ابتدایی‌ترین حق زن مسلمان ایرانی بود که بتواند بنا بر کارآیی‌ها و کاردانی‌هایش، در صحنه‌های اجتماع شخصیت انسانی و شایستگی‌های خویش را به منصه ظهور برساند و فریادهای حق طلبانه و حقیقت‌جویانه خویش را به گوش زنان تمامی جهان، به ویژه زنهای کشورهای مسلمان برساند تا بتواند در روابط خارجی شخصیت خویش را بروز دهد، و همچون انسانی پویا و توانا به گروه‌های زنان مبارز جهان، به سازمانهای جهانی زنان مبارز، سازمان ملل، و سایر مجامع بین‌المللی پیامهای سازنده بدهد، و از همه زنهای جهان بخواهد که در تعیین سرنوشت جهانی خویش شرکت کنند و همچون مجسمه‌های کوکی و عروسکهای بی‌اراده، تابع قالبهای پیش‌ساخته‌ای که بر اساس روابط سیاسی و زد و بندهای پشت پرده برای آنها ساخته می‌شود، نباشد.

آری به راستی این حق زن مسلمان ایرانی است که به عنوان انسانی رزمنده و آگاه در پهنه اجتماع و در عرصه‌های بین‌المللی شرکت جوید و حضور قاطع و فعال خویش را به جهان و جهانیان نشان دهد. زیرا امروزه دیگر همه جهان می‌داند که وجود زن مسلمان و قهرمان ایرانی به راستی تجسم آشکار دردها و عصاره رنجهای چندین قرنی «زن» و شاهد شکنجه‌ها و آزارها و نیز تجسم عینی ستمها و اختناق‌ها و خفقانهای «سیا» و «ساواک» و «رژیم سقاک» بوده است. اگر زن ایرانی بر وجود این مصایب در گذشته‌ای نه چندان دور و بر مبارزاتی که برای نابودی این مصایب صورت گرفته، شهادت می‌دهد، شهادت او از سر صدق و

راستی است. زیرا که او نسل به نسل و پشت در پشت شاهد این رنجها و تلاشها در تاریخ مبارزات دوهزار و پانصد ساله زن ایرانی و انسان ایرانی با تمامی این مصائب و دشواریها بوده است. وجود او نمونه آشکاری از مرارتها و خشونتها و فشارهای ستمگران تاریخ و فرعونهای اعصار و قرون بوده که خود، آنها را با چشم و گوش دیده و شنیده و با تمام وجود خویش لمس کرده است.

بدین سان هر انسان منصف و روشن بینی فریاد دادخواهی زنان مسلمان و انقلابی ایران را می شنود، که به عنوان یک زن زجرکشیده همه جا به پا می خیزد تا زینب وار اهداف و آرمانهای انسانی خویش و پیام انقلاب اسلامی کشورش را به گوش جهانیان برساند، حق را از آن او خواهد دانست. زیرا وجود او شاهد آشکار و صادقی بر حضور مداوم آلام و دردها و رنج های جان کاه و اهانتها و تحقیرها و پایمال شدن چندین قرنی حقوق انسانی زن مسلمان ایرانی است. به ویژه آن که در چند سال اخیر زنان ایران نیز، دوشادوش مردان مسلمان و مبارز، در پی سر دادن فریادهای حق جویی، رنج به سر بردن در پشت میله های زندان و سیاه چالهای عذاب و شکنجه را به جان خریده بودند، و این غیر از تحمّل آن دردهای سنگین عمومی و دم زدن در گرداب رنجهای همگانی جامعه ای بود که انسانهای آزاده در هر گوشه آن خود را محبوس و گرفتار احساس می کردند.

آری اکنون زن مسلمان ایرانی، که با تحمّل صدها درد و مرارت، شاهد شکستن طلیعه آمل و آرزوهای اسلامی و انسانی خویش گردیده

است. می‌خواهد صدای مظلومیت چندین قرنی خود و فریاد حق جویی امروزین خویش را به گوش جهان و جهانیان برساند. این فریادها اگر از سویی نمایان‌گر درد او است، از سویی دیگر نیمی از درمان او نیز محسوب می‌شود.

مقام شایسته زن در آئین اسلام

اکنون در این برهه حساس تاریخ، سؤالی مطرح است که چه آشکار و چه نهان بر زبان و دل جهان و جهانیان جاری است. و آن سؤال این‌که: به راستی اگر انقلاب ایران جز بر مدار امروزینش می‌گشت، و غیر از انقلاب اسلامی بود، آیا باز هم زن ایرانی همین ارزش و اعتبار را می‌یافت و تا همین اندازه اهمیت و شخصیت انسانی خود را به دست می‌آورد؟

برای پاسخ گفتن به این سؤال کافی است بدانیم که در هیچ آئین و مسلک و مرامی برای «زن» آن اندازه ارزش و احترام و اعتبار قائل نشده‌اند که مکتب مقدس اسلام برای زن واجب و لازم شمرده است. آری زن در آئین اسلام از ارزش و احترامی ویژه و از قداستی شایسته، برخوردار است. و در هیچ آئینی حقوق طبیعی و واقعی و انسانی او، به گونه‌ای که در مکتب اسلام دیده می‌شود، تأمین نشده است. درست‌تر خلاف آن همه گفتارهای ناموزون و باطل ناشایسته که از حلقوم دشمنان اسلام و بدخواهان انسان مسلمان، و بالمال زن مسلمان، بیرون می‌آید تا شاید بر دامن پاک احکام اسلامی و حکومت «الله» بر روی زمین خدشه آورد زن مسلمان چنان مقام شایسته‌ای دارد که به یک

تعبیر در اوج قلدهای احترام و اعتبار انسانی خویش ایستاده است. علیرغم سم‌پاشیهای دشمنان اسلام، زن مسلمان و قهرمان ایرانی در حاشیه این انقلاب قرار ندارد و در گوشه و کنارهای ناپیدای جامعه اسلامی ما از نظرها دور نمانده است. بلکه او درست در متن جامعه و در قلب تلاشهای پویا و سازنده این اجتماع احترام‌آفرین، نقش حسّاس و سازنده برعهده دارد. زیرا در مکتب حیات‌بخش اسلام، بی‌آنکه به جنسیت و نژاد و نوعیت انسان‌ها توجه شود، اصل و اساس برپایه فضیلت، تقوی، وارستگی، عفاف، عصمت، شایستگی، دانش، پاکی، و برتری‌های فضایل انسانی و ارزشهای والای جوهر وجود قرار گرفته است؛ نه بر مبنای ظواهر امر و نمایشهای تشریفاتی زندگی.

آری مکتب مقدّس اسلام ارزشهای والای فضیلت و تقوی و عمل و مجاهدت و معیارهای دانش و کوشش و پاکی و ایمان را پایه و ملاک قرار می‌دهد: خواه در زن باشد خواه در مرد، در عرب باشد یا در عجم، در سفیدپوست باشد یا در سیاه‌پوست... زیرا اساس و مبنای این اصل و رکن رکن، کلام مقدّس و آسمانی قرآن است که می‌فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقٰیكُمْ» گرامی‌ترین شما در پیشگاه پروردگار پرهیزکارترین شما است.^(۱)

می‌بینیم که قرآن کریم تنها تقوی و پرهیزکاری را ملاک و معیار ارزش و شایستگی قرار داده و هرگز تفاوتی در مورد این که شخص

صاحب تقوی زن باشد یا مرد، قائل نشده است. پس چه بسا زن پرهیزکار و بافضیلت که از مردان فاقد این خصلتها، برتر و برجسته تر است، و چه بسا که در صف ایمان و تقوی بسیاری از زنان پیشاپیش بسیاری از مردان ایستاده باشند.

دیدگاه قرآن، برخلاف آرا و نظریات فلاسفه و دانشمندان علم الاجتماع در مورد زن، در اوج واقع بینی و روشن نگری است. زیرا به وضوح و روشنی زن را با مرد از یک جوهر و یک ذات معرفی می کند و هر دو را در نقش سازنده ای که در عالم خلقت و گستره هستی و تکوین طفل [که در حقیقت تکوین و تداوم نسلهای انسانی است] برعهده دارند، برابر و یکسان می شناسد و می شناساند.

پوشش اسلامی: تحقیر یا ارج گذاری به شخصیت زن؟

در این میان آنچه بدخواهان اسلام بر آن بیش از حد تکیه می کنند مسأله پوشش اسلامی و حجاب زن است که آن را از روی نادانی و ناآگاهی یا از روی غرض و دشمن خویی، نشانه تحقیر زن در جامعه اسلامی به شمار می آورند. از این رو ما نیز در این گفتار کوتاه، که مدخلی برای ورود در بحث پیرامون گذشته و آینده است، نگاهی کوتاه به این مسأله می افکنیم و بررسی اجمالی و گذرایی در آن به عمل می آوریم، زیرا که در خانه اگر کسی است یک حرف بس است.

حقیقت امر، که از هیچ نگاه روشن بین و وجدان آگاه و بیدار به دور نیست، راز و رمز این مسأله را به وضوح برای ما آشکار می سازد. به

راستی هدف از پوشش زن در اسلام آن نیست که نسبت به شخصیت او بی‌اعتنایی یا تحقیری روا گردد. بلکه هدف شارع مقدس، از این پوشش احترام‌انگیز و شخصیت‌آفرین آن است که در وجود زن تنها آنچه به اصلتهای انسانی او مربوط می‌شود مورد نظر باشد، نه آنچه به نمایشهای زشت و نفرت‌انگیز غیرانسانی و جاهلی زن برمی‌گردد و از او موجودی برای تلذذ و تمتع چشم و هوی و هوس مردان می‌سازد.

آری، پوشش زن از دیدگاه روشن‌بین اسلام، در حقیقت وسیله‌ای مؤثر و سلاحی قاطع و برنده است که از بروز طغیان و سرکشی در جنبه‌های زنانگی «زن» جلوگیری می‌کند. اجازه نمی‌دهد که وجود ظاهری زن وسیله ارضاء هوسها و غرائز مردان گردد. اجازه نمی‌دهد که زن به صورت عروسکی برای تماشا و لذت‌جویی به نمایش گذاشته شود. بلکه تمامی این جنبه‌ها را از نظر پنهان می‌کند تا «زن» نیز با شرایطی برابر و یکسان با مردان، گام به پهنه اجتماع بگذارد، و همان‌طور که مردها فارغ و آسوده از نمایش دادن و به نمایش درآمدن به فعالیت‌های کارساز و مؤثر می‌پردازند، زنان نیز تنها از جنبه فعالیت‌های انسانی و تلاش‌های سازنده‌ای که از عهده آن، برمی‌آیند مطرح باشند.

حجاب اسلامی باعث می‌شود که زن جنبه‌های نمایشی وجود ظاهری خود را کنار بگذارد و استعدادها و شایستگی‌هایش را، دوشادوش مردان، در دیگر جنبه‌های سازنده زندگی به کار گیرد. یعنی آن همه استعداد و لیاقت خدادادی خود را تنها در آرایش و تجمل و پرداختن به نمایشهای تحقیرآمیز جنبه‌های زنانگی خود به هدر ندهد، یا

تنها به یک بعد از ابعاد زندگی نظر نیفکند.

یک نگاه کوتاه و گذرا به جوامع غیراسلامی، به خصوص کشورهای سرمایه‌داری، نشان می‌دهد که در آن جا که پوشش انسانی و شخصیت‌آفرین زن مطرح نیست، هدف آن است که از زیباییهای طبیعی زن، به عنوان وسیله‌ای در جهت منافع و خواسته‌های نامشروع مادی بهره‌برداری شود. بی‌آنکه در مقابل آن، ذره‌ای بر شخصیت و اعتبار و ارزش راستین زن بیافزایند، او را تنها به چشم یک عروسک، یا وسیله تبلیغات یا وسیله سرگرمی و عیش و عشرت، یا عامل مصرف ساخته‌های بازار تولیدات جامعه مصرفی نگه دارد.

اما در مقابل، اسلام زن را به گونه دیگری می‌نگرد و مطرح می‌سازد او را از دیدگاهی مورد نظر قرار می‌دهد که تنها جنبه‌های انسانی مطرح باشد. در هیچ بُعدی از ابعاد جامعه، و در هیچ مرحله از مراحل زندگی، نه تنها اجازه نمی‌دهد که مردها زن را به عنوان یک «وسیله» نگاه کنند، بلکه حتی به خود زنان نیز اجازه نمی‌دهد که شخصیت اسلامی خود را پایمال سازند و خویشتن خویش را به لجنزار حقارت و فرودستی درافکنند.

این هدف والا، در تمام احکام و تعالیم اسلامی، و به ویژه در آیات نورانی قرآن، همه‌جا جلوه گر است. تا جایی که می‌بینیم قرآن کریم، زنان را از نشان دادن زینت‌های خود به دیگران و محکم و پر سر و صدا قدم زدن، و راه رفتن به گونه‌ای که توجه دیگران را جلب کند، و با ناز و ظرافت سخن گفتن، و با مردان بیگانه هم‌کلام شدن، نیز منع و نهی کرده

است.

در احترام و تجلیل شخصیت مادی، معنوی، اقتصادی و سیاسی زن، قرآن کریم و تعالیم حیات بخش مکتب سازنده اسلام، گامهای بلندی برداشته اند که دیگر مکاتب جهان هنوز حتی تصوّر رسیدن به آن حد از تعالی و بلندنظری درباره زن را نیز به اندیشه خود راه نداده اند.

آری چنین است نظر و دیدگاه اسلام و قرآن نسبت به زن و تساوی راستین او با مرد، اگر هم می بینیم که اسلام برای شوهران نسبت به زنان درجه ای قائل شده است، آن درجه نه از جهت برتری مرد به زن است و نه از آن جهت است که مرد نسبت به زن در پیشگاه خداوند و در گستره اسلام ارزش و اعتبار بیشتری دارد، بلکه تنها از آن جهت است که مرد بنا بر خاصیت های خُلقی خود، و بر اساس نقشی که در خانواده و اجتماع دارد، در مورد سرپرستی خانواده و انفاق و حضانت مالی اهل و عیالش، درجه بالاتری از مسئولیت را بردوش گرفته است و این درجه از مسئولیت نیز مسأله ای است که زنان هم با تفویض آن به مردان هیچ گونه مخالفتی ندارند. زیرا زن اصولاً از نظر فطری وابستگی و علاقه ای به امور مادی محض ندارد، و ترجیح می دهد که مسئولیت های مربوط به این امور همچنان از آن مرد باشد، و او خود مسئولیت های دیگری را، که بیشتر با فطرت و خصلت های خلقی اش سازگار است، در خانه و خانواده به عهده گیرد.

پس هیچ گونه برتری دیگری از لحاظ ارزش و رتبه، و هیچ گونه منزلت معنوی قابل ذکری، برای مردان وجود ندارد. بلکه، چنانکه

گذشت، تنها ملاک فضیلت و برتری در هر دو قشر، همانا تقوی و معنویت و ایمان و پاکی و درجات توحید و خداشناسی و خداترسی است که زن یا مرد، بدون توجه به جنسیت و نوعیتشان هر کدام می‌توانند به درجات بالا و بالاتری از آن دست یابند.

آنچه بهترین مُعرّف و دقیق‌ترین نمایشگر منش و شخصیت هر فردی است، در حقیقت چیزی جز آثار وجودی او و آنچه از ذات و نهادش برآید، نیست. جنسیت و عنصریت، از این دیدگاه نمی‌تواند ملاک فضیلت و برتری باشد. طبق فرضیه‌های هیئت قدیم آفتاب پر حرارت و انرژی‌زا، صورت «زن» را داشته، و ماه به شکل چهره «مرد» تصویر می‌شده است. همین فرضیه، شاید خود یکی از دلائلی باشد که در ادوار باستانی میان مرد و زن، تفاوت و جدایی قائل می‌شدند. ولی با وجود همین دوگانگی فرضی، باز باید توجه داشت که در حقیقت آثار وجودی آفتاب و تشعشعات و ثمرات آن بیش از ماه است، به گونه‌ای که ماه از وجود آفتاب کسب نور و روشنائی می‌کند. بنابراین، به فرض آنکه سیمای خورشید، شکل زن را داشته باشد، و «زن» و «خورشید» هر کدام سمبل آن دیگری به شمار آید، باز نمی‌توان خورشید را کمتر از ماه و پایین‌تر از آن به حساب آورد. بلکه چون خورشید بسی برتر و ارزنده‌تر و پرثمرتر از ماه است، باید آن را مشخص‌تر و مفیدتر و پرجاذبه‌تر و ارزنده‌تر شمرد. و ماه به مجرد مذکر بودن افتخار و امتیازی ندارد در جایی که اثرش کمتر و نورش اکتسابی از دیگری است. و این تعبیر زیبایی است که در زبان گویای شاعر عرب به قالب کلام نشست است،

آن جا که می‌گوید:

وما التانیث لأسم الشمس عار ولا التذکیر فخرٌ للهِلال^(۱)
 آری بر این اساس آشکار می‌شود که اگر زنان با الهام از الگو و اُسوه
 پرفضیلت کاملترین زن آفرینش و برجسته‌ترین الگوی زن در جهان
 بشوی، یعنی با الهام از وجود مقدس زهرا (ع)، در سیر تکاملی
 وجود خویش گامهای بلند و مؤثری بردارند، و خود را با نمودها و
 نمودارهای زندگی آن الگوی شریف و عزیز تطبیق و توجیه کنند، در
 مقایسه با مردان کفّه ترازوی مقایسه، بی‌تردید به سود زنان بافضیلت
 خواهد بود، نه مردان عاری از فضیلت و تهی شده از علم و ایمان.

هدف از تألیف این کتاب

با توجّه به آنچه که در دنیای پر آشوب و بلازده امروز می‌گذرد، و نیز
 با توجّه به نقشی که زن مسلمان در کشور اسلامی ما و در مسیر زندگی
 اجتماعی و جهانی امروزی جامعه ما دارد، جای آن است که بیش از هر
 زمان دیگر برجسته‌ترین الگوی زندگی زن، در وسعت همه مکانها و در
 گستره همه زمانها، یعنی فاطمه زهرا (ع) دختر محبوب و گرامی پیامبر و
 مادر عزیز و ارزنده امامان و پیشوایان راستین جهان اسلام، بازشناسی
 شود.

و به عبارت دیگر، جامعه ما، و به ویژه زنان جامعه ما، امروز بیش از

هر زمان دیگر نیاز دارند که شخصیت یگانه و برجسته زهرای اطهر را به عنوان الگوی مقدس و أسوه و قدوده و پیشوایی مطهر، بشناسند و به نسل حاضر و نسلهای آینده نیز هرچه بیشتر و بهتر بشناسانند. از این دیدگاه و بر این اساس است که کتاب حاضر با هدف انجام وظیفه‌ای، هر قدر کوچک و ناچیز، در جهت همین شناختن و شناساندن، جامهٔ تالیف پوشیده است.

هدف اصلی و امید و آرزوی اساسی از تألیف این کتاب آن است که با الهام گرفتن از آن منبع فیاض جاودانه، و با بهره‌گیری از انوار مقدس شخصیت یگانه آن حضرت، گوشه‌ای از زندگی پرثمر و تلاشهای سازنده و مبارزات آموزندهٔ این بانوی قهرمان، و مادر قهرمانان نشان داده شود. امید بر آن است که این کتاب بتواند نمونه‌هایی از فضایل اخلاقی و انسانی، و نیم‌رخ‌های از بردباریهای آن بانوی کار و کوشش، و مجاهده و انقلاب، و قیام بر ضد هر آنچه شیطانی و غیرخدایی است، و به عبارت دیگر نمودهایی از وجود مبارک فاطمه اطهر (ع) را ترسیم کند. با این آرزو که آنچه از این راه به صورت این کتاب فرادست می‌آید، در نوع خود بتواند الگوی زندگی دختران و بانوان عاشق راه اسلام، و سرمشق برجستهٔ پیروان راه و رسم زهرا (ع) را به آنان بنمایاند.

نگارنده امیدوار است توانسته باشد تا حد توانایی خود از عهدهٔ این مسئولیت بزرگ برآید، و در انجام این وظیفهٔ خطیر، در جهت نشان دادن چهرهٔ راستین و ارزندهٔ این بانوی بزرگ و بزرگوار، توفیقی را که خود شایستهٔ آن است، به دست آورد. با الهام از نام پاک این بانوی پرفضیلت،

و با استمداد از یاد پرشکوه و انفاس قدسی این محبوب پیامبر و این کوثر
عصرها و نسلها، توفیق انجام این کار بزرگ را به نحو شایسته و بایسته،
از خداوند متعال و متان مسئلت می‌کند.

قم- عبدالرحیم عقیقی بخشایشی

۱۳۶۹/۷/۱



۱۵۰

● فضایل و سجایای اخلاقی او

- ۱- خدشناسی ۱۵۳
- ۲- نظم و دقت در امور ۱۵۵
- ۳- ادب فاطمه ۱۵۶
- ۴- هجرت در راه خدا ۱۵۷
- ۵- سرمنشاکمالات ۱۵۸
- ۶- فاطمه و روش خانه‌داری ۱۶۱
- ۷- حلم و اخلاق و دانش ۱۶۴
- پاسخ به سؤالات ۱۶۶
- ۸- فاطمه (ع) در اجتماع و صحنه سیاست ۱۶۷
- ۹- در آرامگاه شهیدان راه اسلام ۱۷۰
- ۱۰- فاطمه زهرا و آموزش و پرورش ۱۷۱
- ۱۱- بانوی فضیلت و دانش ۱۷۴

۱۷۶

● فاطمه زهرا از دیدگاه آیات قرآن

- ۱- آیه مباهله ۱۷۷
- ۲- آیه تطهیر ۱۸۰
- انگیزه و عامل تکرار ۱۸۳
- ضمیر جمع مذکر چرا؟ ۱۸۴
- ۳- مودت و خویشاوندان ۱۸۴
- ۴- ابرار و نیکان ۱۸۹
- ۵- اطعام طعام ۱۹۰
- ۶- سوره شریفه کوثر ۱۹۱

۱۹۳

● فاطمه زهرا از دیدگاه روایات

- ۱- بانوی بانوان بهشتی ۱۹۳
- ۲- فاطمه چرا فاطمه نامیده شده است؟ ۱۹۴
- ۳- چهار بانوی بزرگوار ۱۹۵
- ۴- فاطمه پاره تن من است ۱۹۵
- گفتار تفصیلی علامه امینی ۱۹۶
- جمعی از مؤلفین و محدثین اهل سنت ۱۹۶

● تجلیل فقهی از مقام معنوی فاطمه زهرا (ع)

۲۰۲

● فاطمه از دیدگاه دیگران

۲۰۶

- ۱- بانوی بانوان اسلام از دیدگاه یک اندیشمند مسیحی ۲۰۸
- ۲- بیان احمد بن حنبل ۲۱۲
- ۳- گفتار قندوزی حنفی صاحب «ینایع المودة» ۲۱۲
- ۴- استاد توفیق ابوعلم (وزیر دادگستری مصر) ۲۱۳
- ۵- خطیب بغدادی ۲۱۳
- ۶- بیان مسلم (صاحب صحیح) ۲۱۴
- ۷- بیان ترمذی درباره فاطمه (ع) ۲۱۴
- ۸- بیان بخاری صاحب صحیح معروف ۲۱۵
- ۹- بیان حاکم صاحب مستدرک ۲۱۵
- ۱۰- بیان ابوداود صاحب سنن ۲۱۶
- ۱۱- بیان علامه طباطبائی صاحب المیزان ۲۱۶
- ۱۲- لوئی ماسینیون محقق فرانسوی ۲۱۷
- ۱۳- بیان امام موسی صدر ۲۱۸
- ۱۴- بیان فخر رازی مفسر معروف ۲۱۹

● مبارزات سیاسی و اجتماعی فاطمه زهرا (ع)

۲۲۰

- موضوعات خطبه حضرت زهرا (ع) ۲۲۵
- نگاهی به فرازهای پرشکوه خطبه فاطمه زهرا (ع) ۲۲۸
- حمد و ستایش پروردگار عام ۲۲۸
- پس از حمد و ثناء ۲۲۹
- توحید استدلالی بر وجود خدا ۲۲۹
- نبوت و لزوم آن ۲۳۰
- دورنمایی از دوران جاهلی ۲۳۱
- نمونه‌ای از فلسفه احکام ۲۳۳
- ورود به اصل مبحث ۲۳۴
- پس از رحلت رسول خدا (ص) ۲۳۷
- حوادث دوران فترت ۲۳۸
- آیا ما ارث نداریم؟ ۲۳۹
- قرآن چه می‌گوید؟ ۲۴۰

۲۴۴	استمداد از مهاجرین و انصار
۲۴۶	تحدیر و هشدار به پایمال کنندگان
۲۴۸	مصادر و منابع خطبه
۲۴۹	اعتراف اهل سنت
۲۵۰	بازتاب خطبه
۲۵۴	صداقت گفتار در خطبه زهراء
۲۵۷	حجت نسل ها برای مبارزات طولانی
۲۵۸	خطابه دیگر
۲۵۹	دفاع ام‌السلمه از حقوق زهراء (ع)

۲۶۱

● پیامها و سخنان جاویدان

۲۶۱	۱- زمام و رهبر اسلامی کیست
۲۶۳	۲- دعا و آموزش در سخن زهراء (ع)
۲۶۴	۳- پرهیز از بخل
۲۶۵	۴- دعای نور
۲۶۵	۵- نمونه‌ای از اشعار و سروده‌ها

۲۶۸

● یادی از مادر عزیز از زبان فرزندان معصوم

۲۷۳	۱- امام حسن مجتبی (ع) و یاد مادر
۲۷۵	۲- امام حسین (ع) و یاد مادر
۲۷۹	۳- امام سجاد (ع) و یاد مادر
۲۸۱	۴- امام باقر (ع) و یاد مادر
۲۸۲	هیچ زنی بافضیلت‌تر از فاطمه نیست
۲۸۳	۵- امام صادق (ع) و یاد مادر
۲۸۴	۶- امام موسی بن جعفر (ع) و یاد مادر
۲۸۷	۷- امام علی بن موسی الرضا (ع) و یاد مادر
۲۸۹	داستان جالب و واقعی از حرم امام رضا (ع)
۲۹۱	۸- امام جواد (ع) و یاد مادر
۲۹۳	۹- امام هادی (ع) و یاد مادر
۲۹۵	۱۰- امام حسن عسکری (ع) و یاد مادر
۲۹۵	۱۱- امام زمان و یاد مادر

● رحلت جانسوز فاطمه (ع)

۲۹۸

- ۲۹۹ غروب خورشید رسالت و نبوت
 ۳۰۴ عامل این شادی چه بود؟
 ۳۰۵ گفتار محدث اربلی
 ۳۰۷ تأییدی از خود زهرا (ع)
 ۳۰۸ رحلت مظلومانه
 ۳۰۹ تشییع کنندگان فاطمه (ع)
 ۳۱۰ درددل علی (ع) با رسول خدا (ص)
 ۳۱۲ گفتار مسعودی درباره رحلت آن بانوی بزرگ
 ۳۱۳ گفتار بخاری صاحب صحیح
 ۳۱۵ منابع و مأخذ کتاب
 ۳۱۸ فهرست مطالب کتاب